**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و یازدهم\_12 خرداد 1399**

رسیدیم به بحث مقام الثانی، در تنبیه دوم انسداد، اگر فراموش نفرموده باشید از مرحوم شیخ آموختیم، که اگر قائل به انسداد بشویم، باید بعد از تمامیت مقدمات اسنداد یکی از دو مسلک را قبول کنیم، یا مسلک کشف یا مسلک حکومت، مسلک کشف این بود که بگوییم حال که مقدمات اسنداد تمام است، عقل کشف می کند، که شارع مطلق ظنون را حجت قرار داده است، کسی که ظنون را در فرض انسدادرحجت قرار داده است، شارع است و عقل نقش کاشفیت دارد و بس. این یک نظر بود.

نظر دوم نظر قائلین به حکومت بود که شیخ منهم. و ان این بود که اگر مقدمات انسداد تمام شود، عقل حکم می کند به حجیت مطلق ظنون.

حال سوال این است که ظنون از حیث اسباب در یک درجه نیستند، از حیث مرتبه در یک درجه نیستند، آیا اگر ما انسدادی شدیم، ظنون حجت می شود از هر سببی که باشد، در هر مرتبه ایی که باشد یا نه؟ خب این جا باید ببینیم بنا بر کشف چه باد گفت، بنابر نقل چه باید گفت، فعلا بنابر کشف اگر ما بگوییم عقل می گوید که شارع ظنون را حجت قرار داده است، این حکم شارع فی الجمله است، این حکم شارع مهمل است، چه سببی، چه مرتبه ایی. حال اگر بخواهیم بگوییم هر ظنی از هر سببی در هر مرتبه ایی، باید معممی داشته باشیم، مقدمات معممه نیاز است. که با توجه به این مقدمات بگوییم اگر ما انسدادی کشفی شدیم، از آن اهمال خارج می شویم، تعمیم می دهیم و ان چه معمم است سه وجه است که فعلا به ان اشاره می کنیم. معمم حجیت ظنون در این جا سه چیز است:

الاول، عدم المرجح لبعضها علی بعض. یکی از مقدمات معممه این است که بعضی ازاین ظنون بر بعض دیگر ترجیح نداشته باشند چون اگر ترجیح بود، خب سراغ آن ترجیح دار می رویم و تعمیمی دیگر نیست و نمی شود سراغ آنی که مرجح ندارد برویم چرا که می شود ترجیح بلا مرجح و نمی شود قائل به تخییر باشیم للاجماع علی البطلان التخییر بین این ظنون. پس باید مرجحات را باطل کنیم. بله اگر مرجحی بود، معینی بود به ان مراجعه می کردیم و حکم به تعمیم نمی کردیم.

حال ببینیم مرجات کدام است؟

آن چیزی که مرجح و معین می تواند باشد یکی از این سه تاست که باید این ها را بررسی کنیم:

الاول کون بعض الظنون متیقنا بالنسبة الی الباقی.

مثالش را بعدا می گوییم.

بمعنا کونه واجب العمل قطعا علی کل التقدیر.

اگر بین این ظنون، بعضی از ظنون بود که تعین خاصی داشت و ان تعین این بود که عمل کردن به این ظن در هر حالی لازم است، خب این را بهش عمل می کنیم و دست از ان ظنون دیگر بر می داریم و در مورد حجیت ان ها شک هم بکنیم، شک در حجیت مساوق است با قطع به عدم حجیت ان ظنون. اگر بین این سه تا ظن، یک دونه از این ظنون متیقن بود، متعین بود، که باید به ان مراجعه می کردیم خب همان را اخذ می کنیم.

به عبارت اخری؛ یختصر فی القضیة المهملة المخالفة للاصل علی المتعین.

اصلی که ما تاسیس کرده بودیم، اصل عدم حجیت ظنون بود، حال مقدمات انسداد آمده است و طبق مقدمات انسداد کشفی شده ایم و به نحو مهمل ظن را حجت قرار داده ایم. به صورت مهمل از اصل عدم حجیت ظنون خارج شده ایم، در خروج از اصل اولیه ایی که داریم، به نام عدم حجیت ظنون باید اکتفا بکنیم به قدر متیقن و قدر متیقن ان ظنی است که کیف کان علی کل التقدیر باید به ان عمل کنیم

و اهمال النتیجة حینئذٍ من حیثُ الکم فقط لتردده بین الاقل المعین و الاکثر.

این یک جوابی است از یک اشکال مقدر و ان این است که مگر شما نگفتید بنا بر کشف نتیجه مهمل است خب اگر مهمل است، هم از جهت کمیت، هم از کیفیت، مهمل است. وقتی که مهمل است، شما چرا می آیید شراغ متعین.

جواب می دهد:

و اهمال النتیجة حینئذ من حیث الکم فقط لترتبه بین الاقل متیقن یا اقل المعین و الکثر.

اما از جهت کیفیت دیگر اهمال باید برود، چون ترجیح آمده است بین دو تا ظن، سه تا ظن، چهار تا پنج تا ظن ما در ترددیم، اما کدام ظنون این دیگر اهمال ندارد از جهت کیفیت اهمال را بیاییم بیرون، می گوییم ظنی که متیقن است اگر ما قائل به کشف شدیم سراغ ظنی می رویم که متیقن است بالنسبة الباقی. مستشکل بر می گردد می گوید این که شد ظن خاص این دیگر اسمش ظن مطلق است در حالی که بحث ما بر طبق انسداد، ظن خاص نیست، ظن مطلق است،

جواب این است که مراد از ظن خاص ما علم حجیته بغیر دلیل الانسداد و اینجا علم حجیته بدلیل الانسداد. پس ظن خاص نیست.

بنابراین اگر ما انسدادی شدیم و در انسداد هم قائل به کشف شدیم، درست از است که می گوییم ظنون به قضیه مهمله حجت می شود، ولی از این اهمال در کیفیت ظنون، خارج می شویم و می گوییم اگر بعضی از این ظنون بر ظن دیگر تعین داشت، و متیقن بود و واجب العمل بود قطعا علی کل التقدیر به ان عمل می کنیم فیاخذ به و یطرح الباقی و اسم این هم ظن خاص نیست. ظن خاص مال غیر انسداد است،

یک فتامل داریم شاید اشاره فتامل این باشد که روح ظن خاص این جا هست، اسمش را نیاور، ظن خاص یعنی ان ظنی که ما دلیل بر حجیتش داشته باشیم حال چه از راه انسداد و چه از راه غیر انسداد، بالاخره این شد ظن خاص، نشد مطلق الظنون.

و للکلام تتمه ان شاء الله در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.